

نشریه علمی فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده

سال چهاردهم، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۹۸: ۱۴۷ - ۱۷۶

مطالعه جامعه شناختی علل و زمینه‌های بروز خشونت خانگی علیه زنان

با تأکید بر سرمایه اجتماعی

(مورد مطالعه: زنان متأهل شهر ایلام)

پرویز بگرضایی^۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۲۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

چکیده

سرمایه اجتماعی هم در بعد ساختاری و هم در بعد شناختی بر خشونت علیه زنان تأثیرگذار است. ارتقای سطح سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از منابع در دسترس خانواده می‌تواند احتمال بروز خشونت خانگی علیه زنان را کاهش دهد. هدف این تحقیق بررسی جامعه شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت شوهران علیه زنان در شهر ایلام است. روش تحقیق پیمایشی و جامعه آماری مورد مطالعه شامل تمام زنان متأهل ۱۵-۵۰ ساله ساکن شهر ایلام بوده است که ۳۸۲ نفر از این افراد به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند؛ اما به دلیل محدودش بودن هفت پرسشنامه ۳۷۵ مورد برای تحلیل نهایی برگزیده شد. برای سنجش خشونت علیه زنان از پرسشنامه استاندارد شده اشتروس و برای سنجش سرمایه اجتماعی از پرسشنامه خودساخته‌ای براساس تلفیق نظریه‌های نان‌لین و کلمن در پنج بعد سرمایه درون‌گروهی، برون‌گروهی و فراگروهی ساختاری و درون‌گروهی و برون‌گروهی شناختی استفاده شده است. برای سنجش پایایی پرسشنامه از آزمون آلفا کرونباخ و برای سنجش روایی نیز از ضریب کروییت بارتلت در تحلیل عاملی بهره گرفته شده است. نتایج ضریب همبستگی نشان می‌دهد که بین خشونت شوهران علیه زنان و متغیرهای سرمایه درون‌گروهی، برون‌گروهی و فراگروهی ساختاری، درون‌گروهی و برون‌گروهی شناختی، قدرت زن در ساختار خانواده رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی شناختی با بتای (۰/۲۹۰-) بیشترین تأثیر و قدرت زن در ساختار خانواده با بتای (۰/۱۰۷-) کمترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان دارد. این شش متغیر توانست ۸۷/۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، سرمایه شناختی، سرمایه ساختاری، خشونت شوهران علیه زنان، زنان متأهل، ایلام.

۱. دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، مدرس مؤسسه آموزش عالی باختر ایلام parvizbagrezaei@yahoo.com

مقدمه

جوامع انسانی با مسائل و آسیبهای گوناگون اجتماعی دست به گریبانند؛ اما سطح، نوع و شدت این مسائل از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. گسترش آسیبهای اجتماعی جوامع را از جوانب متعدد متضرر می‌سازد بویژه زمانی که شعاع آسیبهای اجتماعی، «زنان» را دربرگرفته باشد؛ زیرا زنان سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه به‌شمار می‌روند و سلامت آنان به نوعی تضمین‌کننده بقاء دوام، سلامت و پویایی خانواده و جامعه است. زنان مهمترین سرمایه انسانی و تولیدکنندگان نسل آینده‌اند؛ نسلی که باید برای رشد و توسعه جامعه از سلامت جسمانی و روانی برخوردار باشد. لازمه این سلامت نیز برخورداری از حداقل احساس امنیت و آرامش، صمیمیت، سازش و اعتماد متقابل و نبود هرگونه خشونت در خانواده است. خشونت شوهران علیه زنان از جمله موانع اصلی در سلامت و تحکیم خانواده است؛ زیرا زن و مرد عناصر و اساس پایداری خانواده هستند و ادامه موجودیت خانواده به آنها متکی است؛ به عبارتی "پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه زن و شوهر استوار است" (افروز، ۱۳۸۲: ۲). از آنجا که زنان موجب امنیت خاطر و شکل‌گیری پیوندهای اخلاقی، عاطفی خانواده هستند و آنها وظیفه تربیت و پرورش نسل آینده را به‌عهده دارند، باید در محیطی از صلح و آرامش، احترام و دور از خشونت قرار گیرند؛ به‌این دلیل آگاهی و اطلاع از عوامل خشونت علیه زنان از جمله میزان سرمایه اجتماعی و دانستن نوع ارتباط آن با خشونت خانگی علیه زنان برای هر نوع برنامه‌ریزی اجتماعی و فرهنگی لازم و ضروری است. پیامدهای مثبت افزایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای منفی ناشی از کاهش آن از سوی پژوهشگران به‌اثبات رسیده است. در این پژوهشها سرمایه اجتماعی اساس هویت، شناسایی و اعتبار جامعه معرفی شده است. علاوه بر این، ثابت شده است که افزایش سطح بی‌اعتمادی در خانواده و جامعه موجب کاهش تعهد اجتماعی، کاهش همکاری و مشارکت اجتماعی و افزایش آسیبهای اجتماعی (از جمله خشونت) می‌شود.

براساس دلالتها و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مفهوم سرمایه اجتماعی به‌نظر می‌رسد در جایی، رفتارهای خشونت‌آمیز وجود دارد یا کسانی بیشتر به‌این گونه اعمال دست می‌زنند که در فضای خانواده، پیوندهای اجتماعی، حرمت و احترام متقابل، اعتماد، مشارکت اجتماعی در نوعی نظام تقسیم کار منسجم یا فعالیت گروهی و عام‌المنفعه، همدلی هماهنگی و رضایت متقابل از یکدیگر به‌طور محسوس و چشمگیر کمتر است (چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴: ۱۲)؛ علی‌وردی‌نیا و دیگران،

۱۳۸۷). هم‌چنین اگر فرد اساساً از ابتدا فاقد این گونه مؤلفه‌های حیاتی سرمایه اجتماعی و مهارت‌های ملازم آن در برقراری ارتباط، گفتگو و چانه‌زنی برای دستیابی به هدف را به صورت دیگری نیاموخته و در اختیار نداشته باشد و نتواند خواسته‌های خود را به تأخیر بیندازد و در صورت لزوم آنها را با تجهیز منابع جایگزین اجتماعی برطرف سازد به ساده‌ترین و کم‌ثمرترین راه دست می‌زند که البته شیوه‌ای زیانبار است؛ یعنی اعمال خشونت (گلچین و حیدری، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

برخی از جامعه‌شناسان نیز در تحقیقات خود نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایت برای اعضای خانواده می‌شود که در صورت نبود آن، مشکلات گوناگونی گریبانگیر خانواده و جامعه خواهد شد (لین، ۲۰۰۷: ۵). وجود سرمایه اجتماعی در خانواده موجب آرامش در خانه بین زوجین، فرزندان و والدین و حتی خویشاوندان و همسایگان آنها می‌شود و زمینه اعتماد و سرمایه اجتماعی را در سطح جامعه فراهم کرد. به نظر می‌رسد که وجود اعتماد، همکاری و همیاری میان زن و شوهر موجب آسان‌سازی کنش‌های میان آنان می‌شود و در نهایت از بروز آسیب‌های تهدیدکننده نهاد خانواده نظیر خشونت جلوگیری می‌کند (ملکی و نژادسبزی، ۱۳۸۹: ۴۷). اگر سرمایه اجتماعی نابود شود، روابط اجتماعی از بین می‌رود و در نتیجه، انتظارات و تعهدات هم از بین خواهد رفت و نظام اعتمادی نابود، و این امر به خشونت منجر خواهد شد. سرمایه اجتماعی به‌عنوان سپر و عامل محافظت‌کننده در برابر پیامدهای منفی بدرفتاری می‌تواند در پیشگیری از بروز اختلالات روانی قربانیان خشونت خانگی، مقابله بهتر با وضعیت خشونت‌آمیز و کاهش بد رفتاری در روابط زناشویی مؤثر باشد (پناغی، ۱۳۸۷: ۷۰). ارتباط سرمایه اجتماعی و میزان آن در جامعه با مقولاتی از جمله پیشگیری و کاهش جرائم، خودکشی و خشونت‌های خانگی تأیید، و بر نقش خانواده و دوستان به‌عنوان یکی از منابع حائز اهمیت سرمایه اجتماعی تأکید شده است. سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایتی برای اعضای خانواده می‌شود. این حمایت هم‌چنین می‌تواند خشونت خانگی را کاهش دهد که اغلب بر سلامت جسمی و روحی زنان تأثیر اساسی دارد (بهزاد، ۱۳۸۱: ۴۹).

البته رابطه این دو متغیر، مدت اندکی است که مورد توجه قرار گرفته، اما تحقیقات در همین مدت ثابت کرده است که عناصر سرمایه اجتماعی مانند اعتماد، حمایت اجتماعی، مشارکت، همکاری و همیاری، روابط و پیوندهای اجتماعی با خشونت علیه زنان رابطه دارد. از سوی دیگر، گرایش جامعه ایران به شهرنشینی، مدرنیته، فردگرایی و آگاهی زنان از حقوق خود موجب گسترش اختلافات زناشویی و گسترش پدیده خشونت علیه زنان در خانواده شده است. هم‌چنین

نتایج چندین پژوهش در ایران نشان می‌دهد که در سالهای اخیر، سرمایه اجتماعی درون خانواده کاهش یافته و در عوض تضادها، ستیزه‌ها، تنشها و خشونتها در میان اعضای خانواده بویژه بین زن و شوهر بشدت افزایش پیدا کرده است (شکریگی، ۱۳۹۰: ۲۰۵؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

در ایران براساس نتایج چندین مطالعه، گستردگی زیادی از خشونت خانگی علیه زنان (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۲؛ احمدی و سلیمان اختیاری، ۱۳۹۰؛ پناغی و قهاری، ۱۳۸۷؛ پورنقاش تهرانی، ۱۳۸۴؛ بگرضایی، ۱۳۹۳) در خانواد گزارش شده است. یافته‌های طرح ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترک خود تا زمان پژوهش، حداقل یک بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند؛ با این حال میزان و انواع خشونت خانگی در استانهای مختلف ایران، تنوع و تفاوت‌های زیاد و معناداری دارد. این مقدار برای زنان تهران ۷۰/۱ درصد و برای زنان ایلام ۶۶/۶ درصد است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زنان ایرانی از میان انواع نُه‌گانه خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی (۵۲/۷ درصد) قرار دارند. رتبه بعدی از آن خشونت فیزیکی از نوع دوم است که ۳۷/۸ از زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود آن را تجربه کرده‌اند. رتبه سوم با رقم ۲۷/۷ درصد متعلق به خشونت‌های «جلوگیری از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی» است. خشونت‌های جنسی و ناموسی با رقم ۱۰/۲ درصد رتبه کمی را به خود اختصاص داده است (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). شیوع همسرآزاری در کرج ۲۷ درصد، بابل ۳۶ درصد، تنکابن ۸۳ درصد، لرستان ۲۴/۸ درصد، سنج ۳۲/۵ درصد، کرمان ۲۷ درصد و اصفهان ۳۶ درصد گزارش شده است (بلالی‌میبدی، ۱۳۸۸: ۳۰۹). این گونه موارد را باید تنها گوشه‌ای از خشونت بر زن تلقی کرد؛ زیرا این موضوع چرخه پیچیده‌ای از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و حقوقی را شامل می‌شود که در حوزه زندگی عمومی و نیز خصوصی، زن ایرانی در چنبره آن قرار دارد.

در حالی که در ایران پژوهش‌های متعددی با موضوع خشونت خانگی علیه زنان صورت گرفته، تقریباً معدود پژوهش‌هایی درباره سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان انجام شده است. بنابراین، ضرورت تحقیق درباره سرمایه اجتماعی در خانواده و رابطه آن با خشونت بخوبی احساس می‌شود. شناخت و درک درست از وضعیت روابط اجتماعی می‌تواند به ما در درک بهتر علل خشونت علیه زنان یاری رساند. مک کارتی معتقد است، مفهوم سرمایه اجتماعی نگرشی را ارائه می‌کند که باعث ایجاد دید عمیقتر و درک بهتر از علل جرم و خشونت می‌شود (سلمی و کیویوری، ۲۰۰۶: ۱۲۵)؛ از این رو با توجه به اینکه بحث خشونت علیه زنان به یکی از بحث‌های جدید در حوزه

مطالعات خانواده بدل شده است به نظر می‌رسد که مطالعه و شناسایی سرمایه اجتماعی خانواده‌ها و ساختار آن و چگونگی اثرگذاری آن بر خشونت علیه زنان یکی از موضوعات مهم قابل بررسی است؛ بدین لحاظ دغدغه و معمای تحقیق این است که سرمایه اجتماعی خانواده‌ها تا چه اندازه و چگونه بر نوع تعامل بین زوجین اثر می‌گذارد و به خشونت علیه زنان منجر می‌شود. بنابراین با توجه به طرح مسئله، سؤالات محوری زیر برای پاسخگویی در این تحقیق مورد توجه قرار می‌گیرند:

- وضعیت خشونت و ابعاد آن بین زنان متأهل شهر ایلام چگونه است؟

- میزان سرمایه اجتماعی بین زنان متأهل شهر ایلام چقدر است؟

- چه رابطه‌ای بین سرمایه اجتماعی و ابعاد آن با خشونت شوهران علیه زنان و ابعاد آن در شهر ایلام وجود دارد؟

- قدرت تبیین‌کنندگی سرمایه اجتماعی برای خشونت شوهران علیه زنان چقدر است؟

پژوهشها و نظریه‌های زیادی درباره خشونت علیه زنان در ایران و جهان ارائه شده است که هر کدام، عوامل مؤثر بر این خشونت را پدیده‌ای خاص معرفی کرده‌اند. حدود ۶۰ مطالعه و تحقیق خارجی و داخلی که در سالهای اخیر انجام شده است، نشان می‌دهد که حدود ۷۰ عامل بر خشونت خانگی علیه زنان تأثیرگذار است که این عوامل را می‌توان به چهار طبقه کلی تقسیم کرد: الف. ویژگیهای جمعیت‌شناختی (سن هنگام ازدواج، فاصله سنی زوجین، مدت زمان ازدواج، سطح تحصیلات زن و شوهر، طبقه اجتماعی هر یک از زوجین، مسائل مالی و میزان درآمد خانواده، تنشهای شغلی، وضعیت شغلی زوجین، تقسیم کار در منزل، ازدواجهای دوباره زن، والد بودن یا نبودن، تعداد فرزندان و...).

ب. ویژگیهای روانشناختی و عوامل زمینه‌ای فردی (اعتیاد مرد، اختلالات ذهنی مرد، اختلال شخصیت در زنان آزاردیده، سوءظن و بدگمانی شوهر نسبت به همسر، ناکامی جنسی مردان، تجربه و مشاهده خشونت در دوران کودکی، بیماریهای جسمی و روانی، خودپنداره منفی زنان، نگرش جنسیتی، وابستگی عاطفی زن و...).

ج. فرایندهای بین فردی و روابط و تعاملات اجتماعی (رفتارهای تعاملی، مهارتهای ارتباطی، سبکهای حل مسئله و تعارض، اعتماد بین زوجین، پیوندهای اجتماعی برون خانوادگی، مشارکت زوجین در گروه‌های داوطلبانه و غیررسمی، میزان عشق بین زوجین، کیفیت رابطه جنسی، اهداف مشترک، توافق در مسائل دینی و اعتقادی، سبک دلبستگی زوجین، آداب خانوادگی، دخالت

اطرافیان، صمیمیت، تعهد، فداکاری، همکاری و همیاری در خانه، چگونگی تقسیم کار خانگی، حمایت اجتماعی و...).

د. عوامل اجتماعی و فرهنگی (توزیع نابرابر قدرت در جامعه، ساختار مردسالارانه جامعه، پذیرش و مشروعیت خشونت علیه زنان، اعتقاد به ایدئولوژی مردسالارانه در خانواده و جامعه، پذیرش نقشهای جنسیتی، اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی، شیوه همسرگزینی و...).

اگر چه در بررسی خشونت علیه زنان در نظر گرفتن همه این عوامل ضروری است، مطالعه همه این عوامل در یک پژوهش امکانپذیر نیست؛ به علاوه، قصد این تحقیق مطالعه رابطه سرمایه اجتماعی با خشونت علیه زنان است؛ لذا سعی شده است از نظریه اشتروس در زمینه خشونت و ابعاد آن استفاده شود. او خشونت را از چهار بعد روانی، فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. از دید او، خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پنهان اما قابل درک) برای وارد کردن آسیب به فرد دیگر است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۴). اشتروس نیز در بررسیهای خود به این نتیجه رسید که فرهنگ و ساختار جوامع در ایجاد خشونت خانوادگی دخالت دارد. زندگی خانوادگی، نشاندنده تنش و تضاد در میان اعضای خانواده برای رسیدن به اهداف و علایق فرد است. تنها درصد کوچکی از خانواده‌ها می‌توانند علایق متفاوتی را که اعضای خانواده دارند از طریق روشهای آزادیخواهانه و برابری حل کنند؛ اما در بیشتر خانواده‌ها حرف آخر را قویترین فرد خانواده می‌زند و اگر گفتار برای حل مشکل کفایت نکند از خشونت کمک می‌گیرد. اشتروس از بین این چهار عامل بر عوامل سوم و چهارم (فرایندهای بین فردی و عوامل اجتماعی، فرهنگی) تأکید بیشتری کرده است. به نظر اشتروس انزوای اجتماعی یکی از عواملی است که بر افزایش رفتار خشونت‌آمیز نسبت به زنان تأثیر دارد. او مشخص کرد که زنانی که از نظر روابط اجتماعی با دیگران دارای کمبود بودند در اطراف خود شبکه‌های اجتماعی نداشتند و حمایت‌های اجتماعی لازم را از گروه‌های دیگر کسب نمی‌کردند و با رفتار خشونت‌آمیز بیشتری از جانب همسرانشان روبه‌رو بوده‌اند. هم‌چنین زنان شاغل از شبکه روابط اجتماعی گسترده‌تری برخوردارند که این امر بر کاهش خشونت علیه آنان تأثیر مثبتی می‌گذارد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۴۴). اشتروس از «روابط خانوادگی» به مثابه عاملی نام می‌برد که در تشدید خشونت بسیار مؤثر است. اشتروس بیان می‌کند که «همزمان با بالا رفتن دیوارهای خانه و جدا شدن آن از دیگر خانه‌ها، کتک شروع می‌شود». در خانواده تقسیم قدرت بر حسب جنس است و در این مکان نابرابری میان زن و مرد مورد پذیرش است. در محدوده خصوصی خانه، نگرشهای اجتماعی به خشونت، وظایف

زن و شوهر نسبت به یکدیگر رنگ می‌بازد و امکان نظارت اجتماعی از جامعه گرفته می‌شود. در نتیجه، نگرشی که در خانواده به وجود می‌آید به این صورت است که مرد قدرت اجرایی مشروع به دست می‌آورد و زنان و کودکان سبب تحریک او به ارائه رفتار خشونت‌آمیز می‌شوند. در اثر این نگرش، رفتار خشونت‌آمیز در خانواده، جزئی از روابط خانوادگی می‌شود. به علاوه امکان برقراری ارتباط با محیط خارج از خانواده نیز وجود ندارد. به‌طور معمول، مردان امکانات متعددی برای نظارت بر زنان دارند. بویژه، نظارت آنها بر زمان در دسترس زنان، سبب می‌شود زمانی که اینان در اختیار دارند، صرف رسیدگی به علایق خانواده و شوهر شود. این تقسیم‌بندی زمانی، که اوقات زن را به خانواده اختصاص می‌دهد از برقراری ارتباط او با گروه‌های رسمی و غیررسمی جلوگیری می‌کند که در آنها امکان بحث در مورد زندگی خانوادگی وجود دارد. بیشتر اوقات زنان گمان می‌کند تنها راه از میان برداشتن خشونت، انطباق رفتار و علایق خود با درخواستهای شوهر است. بنابراین خشونت علیه زنان از دید اشتروس تابع عواملی چون چگونگی ارتباط، توانایی حل تعارض، مدیریت خانواده، مهارت‌های ارتباطی، ساختار قدرت در خانواده و رفتارهای تعاملی است.

امروزه ارتباط بین سرمایه اجتماعی و میزان آن در هر جامعه با مقولاتی از جمله پیشگیری و کاهش جرائم، خشونت و تضاد در جامعه، خشونت‌های خانگی، خودکشی، کودک‌آزاری بررسی و تأیید، و بر نقش خانواده به‌عنوان یکی از منابع حائز اهمیت سرمایه اجتماعی تأکید می‌شود. سرمایه اجتماعی بر روابط فردی و شبکه‌های ارتباطی بین افراد و هنجارها و ارزشهای غیررسمی حاکم بر آنها تأکید می‌گردد. بر این اساس، سرمایه اجتماعی موضوعاتی اعم از شدت و کیفیت روابط و تعاملات بین افراد و گروه‌ها، احساس تعهد و اعتماد دو جانبه به هنجارها و ارزشهای مشترک را شامل می‌شود و به‌عنوان حس تعلق و همبستگی، پایه به هم پیوستگی اجتماعی می‌شود (بهزاد، ۱۳۸۰: ۴۴). سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایتی برای اعضای خانواده می‌شود. این حمایت هم‌چنین می‌تواند خشونت خانگی را کاهش دهد که به رفتارهای خشونت‌بار در جامعه می‌انجامد. در بررسی لدمن^۱ گفته شده است که ارزشها و هنجارهای مشترک ناشی از سرمایه اجتماعی می‌تواند از وقوع جرم و خشونت پیشگیری کند (بهزاد، ۱۳۸۰: ۴۴). از این‌رو گسترش شعاع اعتماد و همکاری بین زوجین، غنای سرمایه اجتماعی و درپی آن، کاهش

اختلافات، تعارضها و خشونت خانگی را در پی خواهد داشت.

از سوی دیگر، نظریات جامعه‌شناسی متعددی نیز دربارهٔ متغیر مستقل تحقیق (سرمایهٔ اجتماعی) ارائه شده است؛ به‌طور مثال، نظریات نان‌لین (۱۹۸۲) در عرصهٔ سرمایهٔ اجتماعی خانواده از شهرت جهانی برخوردار است. طبق نظریهٔ نان‌لین سرمایهٔ اجتماعی از سه جزء تشکیل شده است: منابع نهفته در ساختار اجتماعی، امکان دسترسی افراد به این گونهٔ منابع اجتماعی و استفاده یا گردآوری این گونهٔ منابع اجتماعی در کنشهای هدفمند (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۱۰). سرمایهٔ اجتماعی ابزاری برای تحکیم منابع و دفاع در برابر از دست دادن احتمالی منابع است. او سه نوع نتیجه برای سرمایهٔ اجتماعی ذکر می‌کند: سلامت جسمانی، سلامت روانی و رضایت از زندگی. لین معتقد است که روابط اجتماعی، هویت و اعتبار را تقویت می‌کند؛ اطمینان‌فرد از ارزش خود را به‌عنوان عضوی از گروه اجتماعی افزایش می‌دهد و موجبات حمایت عاطفی و تأیید همگانی فرد را نسبت به منابع معین فراهم می‌کند (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۱۱).

نان‌لین سه لایه از قیود اجتماعی را به‌عنوان دایرهٔ متحدالمرکز کشف کرد: پیوندی، آوندی و اتصالی. لین ادعا می‌کند که این سه لایه، شدتهای متفاوتی از روابط را برای فرد تعریف می‌کند. قیود پیوندی به تعداد تماسهای اجتماعی فرد با دیگران اشاره می‌کند که شامل تماسهای روزانه است. اینکه فرد با چند نفر تماس دارد؟ مانند گفتگوی حضوری، تلفنی، پیام کوتاه فرستادن و دریافت کردن. فرد زمان و تلاشش را در روابط پیوندی صرف خانواده و آشنایان نزدیک می‌کند. این روابط به شخص اجازه می‌دهند که هویت اجتماعی او را با گروه‌ها و سازمانهای بیرونی نیز حفظ کند. در قیود آوندی، کمیت و کیفیت روابط فرد در شبکه‌های اجتماعی سنجیده می‌شود؛ یعنی فرد چه کسانی را می‌شناسد یا فرد چقدر می‌تواند روی کمک مالی، عاطفی، اطلاعاتی و... آنها در زمان سختی حساب کند؟ (حمایت اجتماعی). در روابط آوندی از حمایت گروه‌های بزرگتر خویشاوندی و همسایگی برخوردار می‌شود و در روابط اتصالی از مزایای عضویت و مشارکت در نهادها و گروه‌های داوطلبانه بهره‌مند می‌گردد (نان‌لین، ۲۰۰۷: ۱۴). او سپس انواع سرمایه اجتماعی (درونگروهی، برون‌گروهی و نهادی) را جایگزین قیود پیوندی، آوندی و هم‌آوندی) کرد و به نقش این سرمایه‌ها در سلامت جسم و روان افراد اشاره کرد. لایه‌های روابط بین انسانها حاکی از درجات متفاوت صمیمیت، تعهد و الزام شخص است. از نظر نان‌لین لایه‌های بیرونی قیود اجتماعی فرصتهایی را به لحاظ ساختاری برای ارتقای لایه‌های درونی ایجاد می‌کند. از دید او برخورداری از این سه نوع سرمایه و لایهٔ روابط اجتماعی به‌خشنودی و

رضایت فرد از زندگی خانوادگی می‌انجامد و در نتیجه میزان تعارضات و تنش‌های خانوادگی کاهش می‌یابد (نان‌لین، ۲۰۰۷: ۶).

از نظر کلمن سرمایه اجتماعی نمایانگر منبعی است از انتظارات دو طرفه و بنابراین با شبکه‌های گسترده ارتباطات، اعتماد و ارزشهای مشترک، بالاتر از افراد قرار می‌گیرد (فیلد، ۱۳۸۵: ۳۲). کلمن به جای تعریف سرمایه اجتماعی بر حسب ماهیت و محتوا به کارکرد آن توجه دارد: «سرمایه اجتماعی با کارکردش تعریف می‌شود. سرمایه اجتماعی، شیء واحدی نیست، بلکه دربرگیرنده موجودیتهای مختلفی است که تمامی آنها در دو عنصر مشترک هستند؛ یعنی همه آنها جنبه‌ای از ساخت اجتماعی را در خود دارند و واکنش معینی از کنشگران را در درون این ساختار آسان می‌کنند و دستیابی به هدف‌های معین را، که در نبود آن دست‌نیافتنی خواهد بود، امکانپذیر می‌سازد (فیلد، ۱۳۸۵: ۴۰؛ تاجبخش، ۱۳۸۵: ۵۰).

از دید کلمن نیز سرمایه اجتماعی دو جزء دارد: ساختاری و شناختی. سرمایه ساختاری شامل دامنه، حوزه، انبوهی پیوندها و فعالیتهای مشترک می‌شود؛ ولی جزء شناختی، تصورات حمایتی، عمل متقابل و اعتماد مشترک را دربر می‌گیرد. جزء ساختاری در واقع چیزی است که مردم انجام می‌دهند؛ اما جزء شناختی آن است که مردم احساس می‌کنند. اعتماد اجتماعی و تعهد اجتماعی، بعد شناختی سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد و ابعاد تعلقات اجتماعی و تعاملات اجتماعی بعد ساختاری را سنجش می‌کند. منظور از بعد شناختی، وجود میزانی از اعتماد، تعهد اجتماعی و دیگر عناصری چون (صداقت، همبستگی درون‌گروهی، میزان زمان باهم بودن، انتقادپذیری و...) است که کیفیت روابط اجتماعی بین همسران را شامل می‌شود در حالی که در بعد ساختاری کمیت روابط اجتماعی سنجیده می‌شود. در این بعد شبکه اجتماعی فرد بررسی می‌شود که عضویت فرد در گروه، میزان همکاری، تنوع فعالیتهای جمعی، انواع ارتباطات، تعداد و اندازه شبکه‌های اجتماعی فرد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. خانواده همزمان هم سرمایه اجتماعی و هم سلامتی و خوشبختی افرادش را با شکل دادن و حفظ پیوندهایش با دیگر مردم حفظ می‌کند (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۷۵). دو دسته سرمایه اجتماعی مورد نظر کلمن (ساختاری و شناختی) در درون خانواده و بیرون از آن می‌تواند پناهگاه‌هایی برای زنان باشد که در مواقع لزوم از آنها برای مقابله علیه خشونت شوهران سود جویند؛ به بیان ساده‌تر، زمانی که زنان به سرمایه اجتماعی بیشتری در درون یا بیرون از خانواده دسترسی داشته باشند، این سرمایه‌ها می‌تواند حکم نقطه اتکای آنها در برابر خشونت شوهرانشان باشد و آنها را در برابر خشونت شوهرانشان مقاومتر سازد؛ لذا در دست‌داشتن چنین

نیروهایی نیز می‌تواند زن را در نقطه ضعف در مقابل شوهرش قرار دهد و وی را در وضعیتی آسیب‌پذیر نسبت به طرف مقابل بشناسد که چنین موقعیتی می‌تواند به تشدید خشونت علیه زن منجر شود.

چارچوب نظری این پژوهش ترکیبی از نظریه نان‌لین در مورد نقش سرمایه اجتماعی در کاهش خشونت و سلامت خانواده از یک‌سو و نظریه کلمن، یعنی سرمایه اجتماعی ساختاری و شناختی. از تلفیق این دو نظریه می‌توان چند نوع سرمایه اجتماعی را در نظر گرفت که در کاهش پدیده خشونت خانگی علیه زنان مؤثر است؛ این مفاهیم عبارت است از:

- سرمایه درونگروهی ساختاری به روابط غیررسمی، شدید، بادوام و چهره‌به‌چهره اشاره می‌کند که درون خانواده وجود دارد و وسعت و شدت پیوندها و روابط درون خانواده را شامل می‌شود. این نوع سرمایه مؤلفه‌های میزان تعاملات بین زوجین، میزان حضورشان در منزل، میزان گفتگو و تفریح و سرگرمی با یکدیگر را دربر می‌گیرد.

- سرمایه برونگروهی ساختاری: این بعد از سرمایه اجتماعی به روابط عینی و پیوندهای خارج از خانه افراد در درون اجتماع کلی‌تر اشاره دارد و شامل ارتباطات اجتماعی (مانند میزان رفت‌وآمد خانوادگی بین نسلی، ارتباطات با اقوام، آشنایان، دوستان و همسایه‌ها) می‌شود.

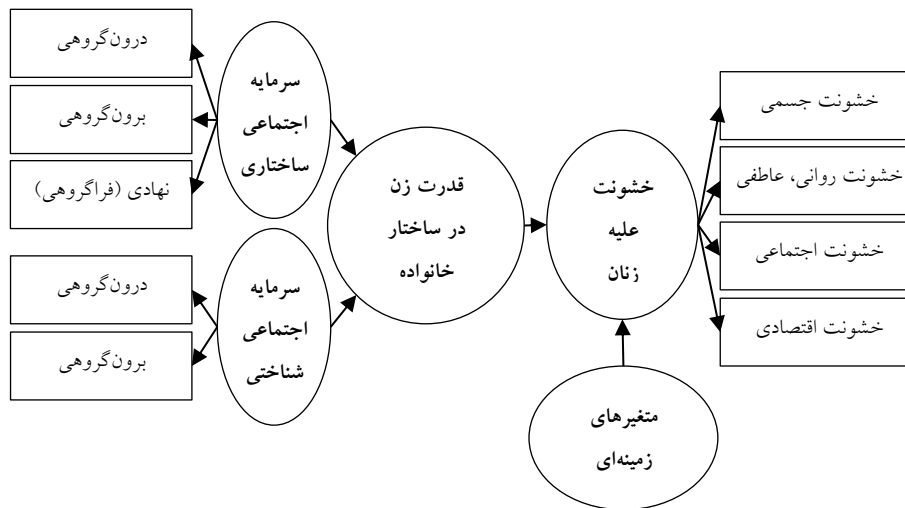
- سرمایه درونگروهی شناختی، شامل آن بعد از سرمایه است که به حمایت، بده‌بستان، اعتماد، هنجارها و ارزشهای درون خانواده اشاره دارد و کنشهای متقابل میان زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این سرمایه شامل مؤلفه‌هایی چون سطح انتظارات زوجین از هم، اعتماد به هم، همبستگی، تعهد و مسئولیت، توافق ارزشی، صداقت و درستکاری در روابط زناشویی و چگونگی تقسیم کار خانگی و توافق ارزشی با یکدیگر می‌شود.

- سرمایه برونگروهی شناختی به بعد دیگری از سرمایه می‌پردازد؛ در واقع به آن چیزی که افراد فکر یا احساس می‌کنند (به‌عنوان مثال آیا آنها به دیگر افراد اعتماد می‌کنند؟). این سرمایه شامل اعتماد به دیگران نزدیک و دور خارج از خانواده، همکاری و حمایت اجتماعی است (علیوردی‌نیا، شارع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

- سرمایه نهادی (فراگروهی) ساختاری، شامل آن بعد از سرمایه است که به عضویت فرد در گروه‌ها و انجمنهای دولتی و داوطلبانه اشاره دارد و میزان مشارکت و فعالیت او را در این گروه‌ها مورد سنجش قرار می‌دهد.

با توجه به این نظریات، پژوهش ترکیبی از نظریات کلمن و نان‌لین در مورد سرمایه اجتماعی

خانواده و خشونت علیه زنان است.



نمودار ۱. الگوی تحلیلی پژوهش

روش

به منظور بررسی موضوع این پژوهش از روش پیمایشی^۱ استفاده شده است. ابتدا مصاحبه‌های اکتشافی از تعدادی از زنان (۳۰ نفر) در شهر ایلام انجام شد. سپس پرسشنامه براساس نظریه‌های مربوط به موضوع و نتایج مصاحبه‌های اکتشافی از نمونه مورد مطالعه تهیه شد و جمع‌آوری اطلاعات از زنان نمونه آماری صورت گرفت. جامعه آماری تحقیق را تمام زنان متأهل ۵۰ - ۱۵ سال ساکن شهر ایلام تشکیل می‌دهند که براساس آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۵ مجموع آنها برابر با ۴۰۸۴۶ نفر است. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه‌ای معادل ۳۸۲ نفر در نظر گرفته شده است که البته بعد از جمع‌آوری اطلاعات و کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص، حجم نمونه به ۳۷۵ نفر کاهش یافت. برای مشخص شدن نمونه‌ها (زنان) از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. روش کار نمونه‌گیری به این صورت است که ابتدا هر یک از مناطق (محله‌های) مختلف شهر ایلام به عنوان یک خوشه در نظر گرفته شد. در مرحله دوم، کار نمونه‌گیری در داخل هر خوشه به شیوه تصادفی ساده ادامه یافت به گونه‌ای که اغلب بلوکها،

خیابانها و کوچه‌های هر یک از خوشه‌ها در طرح نمونه‌گیری قرار گیرند و در مرحله سوم به تناسب مقدار جمعیت زنان در مناطق مختلف، خیابانها و بلوکهای انتخاب شده در مرحله دوم به روش نمونه‌گیری تصادفی، نمونه نهایی انتخاب شد. واحد تحلیل در پژوهش فرد (زن متأهل)، و سطح تحلیل نیز خرد است.

به‌منظور پژوهش و سنجش متغیر وابسته تحقیق یعنی خشونت شوهران علیه زنان از پرسشنامه (مقیاس) بازنگری شده تضاد اشتراوس و همکاران (۱۹۹۶) و مقیاس استاندارد حاج یحیی (۱۹۹۹) استفاده شده که در ایران هنجاریابی شده است. این مقیاس در قالب طیف لیکرت (با دامنه نمره ۱ تا ۵) طراحی و متشکل از ۳۸ گویه است که خشونت خانگی علیه زنان را در چهار بعد فیزیکی، روانی - عاطفی، اجتماعی و اقتصادی مورد سنجش قرار می‌دهد. نمره نهایی هر فرد، حاصل جمع نمره‌های او از هر گویه (نمره بیشتر نشانه خشونت بیشتر) است. به‌طور کلی دامنه نمره‌های این مقیاس از ۳۸ تا ۱۹۰ است. از آنجا که از سؤالات هر دو مقیاس اشتروس و حاج یحیی با توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران به‌منظور سنجش خشونت علیه زنان استفاده شده است، پس از انتخاب ۳۸ گویه، ضریب اعتبار پرسشنامه روی یک گروه ۳۵ نفره با استفاده از ضریب آلفا محاسبه شد و ضریب اعتبار ۹۲٪ به‌دست آمد. ذیلاً به تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر خشونت علیه زنان و ابعاد چهارگانه آن اشاره می‌شود:

بر اساس تعریف سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ خشونت علیه زنان، «هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیت است که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و یا رنج زنان می‌شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گیرد و یا در جمع و یا در خفا رخ دهد (رفیعی‌فر و پارسی‌نیا، ۱۳۸۰: ۳۰). خشونت علیه زنان در ابعاد فیزیکی، عاطفی و روانی، اجتماعی و خشونت اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است.

خشونت روانی، عاطفی: رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو، اعتمادبه‌نفس و شخصیت زن را خدشه‌دار، و سلامت روحی و روانی فرد را با خطر روبه‌رو می‌کند (کار، ۱۳۸۷: ۳۱۴).

تعریف عملیاتی: نمره‌ای است که از پرسشنامه سنجش خشونت خانوادگی در مورد زنان به‌دست می‌آید و با معرفیهایی نظیر به‌کار بردن کلمات رکیک، صحبت‌های بیرون از نزاکت و دشنام دادن، بهانه‌گیریهای پی‌درپی، داد و فریاد و بداخلاقی کردن، قهر و صحبت نکردن، تحقیر و

حجالت زده کردن زن و بی‌ارزش تلقی کردن کار او، بردن آبروی زن پیش دیگران، منت نهادن مداوم بر زن از بابت تأمین معاش و سرکوفتهای روانی بی‌درپی، تهدید به طلاق و یا ازدواج دوباره و مواردی مانند آن سنجیده شده است.

خشونت فیزیکی: این نوع خشونت به هرگونه رفتار غیراجتماعی اطلاق می‌شود که جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد (کار، ۱۳۸۷: ۲۹۲).

تعریف عملیاتی: نمره‌ای است که از پرسشنامه سنجش خشونت خانوادگی در مورد زنان به‌دست می‌آید و برای سنجش آن از معرفیهایی چون کشیدن موی سر، زخم کردن صورت، محروم کردن زن از غذا و دارو و عدم مواظبت در زمان بیماری، بیرون کردن از منزل، سیلی زدن، کتک کاری شدید شکستن اعضای بدن، کبودی و خونمردگی در بدن، هل دادن و پرت کردن و مواردی مانند آن استفاده شده است.

خشونت اقتصادی: هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر هر نوع سوء رفتار یا آزار اعمال شده از سوی شوهر در راستای عدم دستیابی زن به منابع اقتصادی است (محبی، ۱۳۸۰: ۸).

تعریف عملیاتی: نمره‌ای است که از پرسشنامه سنجش خشونت خانوادگی در مورد زنان به‌دست می‌آید و برای سنجش این بعد، معرفیهایی مانند ندادن خرجی خانه و پول کافی و ایجاد تنگنای مالی برای زن و مجبور کردن او برای درخواست پول، جلوگیری از استقلال مالی زن، مانند مجبور کردن او به فروش اموالش، عدم دسترسی زن به درآمد و پس‌انداز خانواده، جلوگیری از تصمیم‌گیری زن در خریدهای دلخواه، جروبحث کردن با او در مورد هزینه ماهانه و چگونگی مصرف آن، دخل و تصرف در اموال زن مدنظر بوده است.

خشونت اجتماعی: در این خشونت، زن تحت کنترل شدید مرد قرار دارد و او را در انزوای اجتماعی قرار می‌دهد. شوهر از قدرت خود برای کنترل زن و سوء استفاده از او بهره می‌برد.

تعریف عملیاتی: نمره‌ای است که از پرسشنامه سنجش خشونت خانوادگی در مورد زنان به‌دست می‌آید و برای سنجش این بعد از معرفیهایی مانند ایجاد محدودیت در ادامه تحصیل، ایجاد محدودیت در ارتباطات فامیلی و خویشاوندی، تحت نظر قرار دادن زن و ایجاد محدودیت در تماسهای تلفنی، رفت‌وآمدهای روزانه، جلوگیری از کارایی و اشتغال زن در بیرون از خانه و یا

ادامه اشتغال، جلوگیری از عضویت و مشارکت زن در انجمنهای اجتماعی و سازمانهای مردم نهاد استفاده شده است.

تعریف سرمایه اجتماعی

به منظور اندازه گیری سرمایه اجتماعی با بهره گیری از تلفیق مفاهیم دو نظریه لین و کلمن از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. خلاصه ای از چگونگی سنجش سرمایه اجتماعی با استفاده از چندین شاخص در این بخش آورده شده است.

جدول ۱. چگونگی سنجش متغیر مستقل سرمایه اجتماعی

متغیر مستقل تحقیق: سرمایه اجتماعی				
سرمایه اجتماعی شناختی		سرمایه اجتماعی ساختاری		
برونگروهی	درونگروهی	نهادهی	برونگروهی	درونگروهی
میزان حمایت اجتماعی دریافتی از دیگران (خانواده پدری، خانواده پدرشهر، دوستان)	اعتماد زوجین به همدیگر - صداقت و صمیمیت در گفتار - چگونگی تقسیم کار خانگی	میزان عضویت در گروه‌ها، تشکلهای و انجمنهای داوطلبانه - مشارکت در جامعه محلی	میزان ارتباطات فرد خارج از خانواده - میزان تعامل با فامیل درجه یک (والدین، خواهر، برادر) و درجه دو (عمو، عمه، دایی، خاله)	مدت زمان حضور همسران در منزل - مدت گفتگو با هم - مدت زمان تفریح کردن همسران با یکدیگر - کمک شوهر در کارهای منزل
اعتماد به دیگران مانند اقوام دور، همشهریها، همکاران و عامه مردم	فداکاری و تعهد و مسئولیت پذیری - تعامل همسران با هم در قالب رضایت عاطفی، تحمل انتقاد، توافق ارزشی، انتظارات تقابلی - درک کردن همدیگر - وفاداری، حسن ظن، احساس آرامش و امنیت	مشارکت در فعالیتهای ورزشی و تفریحی دسته جمعی	تعامل با دوستان، همسایگان، همکاران، هم محله ایها	

برای مطالعه اعتبار و اندازه گیری متغیرهای تحقیق از ظریب آلفای کرونباخ (ضریب پایایی) و تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد که نتایج آنها در جدول ۲ ارائه شده است. لازم به یادآوری است که در یک آزمون مقدماتی میزان روایی صوری تمام متغیرها (به روش همسانی درونی) محاسبه و قابل قبول بوده است؛ لذا با اطمینان می توان گفت که پرسشنامه از پایایی بسیاری برخوردار است. برای سنجش روایی از ضریب بارتلت در تحلیل عاملی بهره گرفته، و هر گزینه ای حذف شد که باری کمتر از ۰.۲٪ داشت.

جدول ۲. نتایج پایایی و تحلیل عاملی تأییدی متغیرهای تحقیق

متغیرها	ابعاد	پایایی		روایی	
		آلفای کرونباخ	شاخص KMO	کرویت بارتلت	سطح معناداری
خشونت علیه زنان	عاطفی	٪۹۸	٪۸۶۴	۹۹۲۰/۱۱	٪۰۰۰
	فیزیکی	٪۹۷	٪۷۸۴	۱۹۹۶/۲۴	٪۰۰۰
	اقتصادی	٪۹۴	٪۸۵۰	۱۶۰۹/۳۳	٪۰۰۰
	اجتماعی	٪۹۵	٪۸۸۰	۲۷۳۲/۵۶	٪۰۰۰
	کل	٪۹۸	٪۹۱۱	۳۵۸۵/۳۵	٪۰۰۰
سرمایه اجتماعی	-	٪۹۱	٪۸۷۱	۶۵۲۳/۱۹	٪۰۰۰
سرمایه درونگروهی ساختاری	-	٪۸۷	٪۸۸۴	۲۴۱۳/۱۲	٪۰۰۰
سرمایه برونگروهی ساختاری	-	٪۹۲	٪۹۲۳	۴۵۲/۲۶	٪۰۰۰
سرمایه درونگروهی شناختی	-	٪۷۷	٪۸۹۹	۱۰۱۸/۱۴	٪۰۰۰
سرمایه برونگروهی شناختی	-	٪۹۵	٪۸۴۵	۱۹۲۰/۳۰	٪۰۰۰
سرمایه نهادی ساختاری	-	٪۹۷	٪۹۰۱	۸۲۰/۰۷	٪۰۰۰
قدرت زن در ساختار خانواده	-	٪۸۹	٪۸۷۹	۲۴۲۱/۴۹	٪۰۰۰

یافته‌ها

براساس یافته‌های پژوهش، میانگین سن زنان حدوداً ۳۵ سال و سن همسر آنها حدود ۴۰ سال بود. میانگین اختلاف سن زنان با همسرانشان ۶ سال، میانگین مدت ازدواج حدوداً ۱۲ سال، و میانگین تعداد فرزندان آنها ۳ نفر است. ۲۷/۲ درصد زنان پاسخگو و ۳۲ درصد همسران آنها تحصیلاتی در حد دیپلم داشتند. ۷۰/۷ درصد زنان خانه‌دار، ۲۴ درصد شاغل و ۳ درصد دانشجو بودند. اغلب زنان (۴۵/۴ درصد) خودشان همسرشان را انتخاب کرده‌اند. ۳۶/۶ درصد آنها توسط والدین و ۱۲/۵ درصد توسط دوستان و آشنایان باهم آشنا شده‌اند. حدود ۳۹ درصد زنان پاسخگو، میانگین درآمد ماهانه خانواده خود را کمتر از یک میلیون و نیم بیان کرده‌اند. ۳۳/۵ درصد زنان به پایگاه اقتصادی، اجتماعی پایین، ۴۶/۳ درصد به پایگاه متوسط و ۲۰/۲ درصد به پایگاه بالا تعلق داشتند. در مجموع بیشتر زنان در پایگاه متوسط قرار گرفته‌اند. میانگین متغیر قدرت زن در ساختار خانواده برابر با ۲/۹۶ است که این میزان در حد مطلوب ۳ است؛ بنابراین از دید زنان نمونه آماری قدرت آنان در ساختار خانواده در سطح متوسط قرار دارد. در مورد متغیر وابسته پژوهش، یافته‌ها نشان داد که میانگین متغیر خشونت کلی علیه زنان برابر ۳/۰۲ است که این میزان از سطح مطلوب

۳ بیشتر است. هم‌چنین، توزیع فراوانی نشانگر این است که ۵۶/۳ درصد زنان پاسخگو بیان کردند که خشونت کلی علیه آنان در سطح بالاتر از متوسط قرار داشته است (مجموع درصد سنجه‌های متوسط، زیاد و خیلی زیاد). در جدول ۳ مشاهده می‌شود که میزان ابعاد خشونت عاطفی و خشونت اقتصادی از دیدگاه زنان پاسخگو از سطح متوسط بالاتر قرار دارد؛ زیرا دارای میانگین بزرگتر از سطح مطلوب ۳، است و میزان ابعاد خشونت فیزیکی و اجتماعی از سطح متوسط پایین‌تر قرار دارد. در این میان، میانگین خشونت روانی، عاطفی با مقدار ۳/۴۱ دارای بیشترین میزان و میانگین خشونت فیزیکی با مقدار ۲/۴۳ دارای کمترین میزان است. به‌طور تلویحی این یافته‌ها نشان می‌دهد که گذار از خشونت فیزیکی به خشونت روانی صورت پذیرفته است.

جدول ۳. توزیع فراوانی و میانگین متغیر وابسته خشونت علیه زنان و ابعاد آن

متغیر	ابعاد	سنجه‌ها	هرگز	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین	انحراف معیار
خشونت علیه زنان	خشونت فراوانی	۹۱۰	۴۴۵	۶۵۴	۸۷۷	۱۶۱۴	۴۵۰۰	۳/۴۱	۱/۴۱	
		۲۰/۲	۹/۹	۱۴/۵	۱۹/۵	۳۵/۹	۱۰۰			
	خشونت فیزیکی	۱۳۱۳	۹۰۵	۱۰۱۹	۵۸۷	۳۰۱	۴۱۲۵	۲/۴۳	۱/۰۹	
		۳۱/۸	۲۱/۹	۲۴/۷	۱۴/۲	۷/۴	۱۰۰			
	خشونت اقتصادی	۵۲۱	۱۹۲	۵۰۶	۴۲۶	۶۰۵	۲۲۵۰	۳/۱۸	۱/۲۵	
		۲۳/۲	۸/۵	۲۲/۵	۱۸/۹	۲۶/۹	۱۰۰			
خشونت اجتماعی	۱۲۹۴	۶۹۲	۵۶۴	۵۲۳	۳۰۲	۳۳۷	۲/۵۱	۱/۰۱		
	۳۸/۳	۲۰/۵	۱۶/۷	۱۵/۵	۹/۰	۱۰۰				
خشونت کلی علیه زنان	۳۹۹۱	۲۲۳۴	۲۷۴۳	۲۵۸۵	۲۶۹۷	۱۴۲۵۰	۳/۰۲	۱/۱۲		
	۲۸/۰	۱۵/۷	۱۹/۲	۱۸/۲	۱۸/۹	۱۰۰				

براساس نتایج جدول، حدود ۲۸ درصد زنان پاسخگو اظهار کرده‌اند که اعمال هیچ نوع خشونت را از سوی شوهرانشان در مدت ازدواجشان تجربه نکرده‌اند؛ این در حالی است که ۷۲ درصد بیان کرده‌اند که دست کم یکی از انواع خشونت شوهر را تجربه کرده‌اند. متغیر مستقل اصلی تحقیق نیز سرمایه اجتماعی بود که میانگینش در حدود ۲/۸۹ ذکر شده که کمتر از سطح مطلوب ۳ بوده؛ یعنی در حد پایینی است. حدود ۶۸ درصد از زنان بیان کردند که سرمایه اجتماعی در سطح متوسط به پایین دارند. یکی از مهمترین متغیرهای تحقیق، سرمایه

درونگروهی شناختی است که روابط و تعاملات زن و شوهر را با یکدیگر می‌سنجد. این متغیر، که شامل مؤلفه‌های اعتماد زوجین به هم، صداقت و صمیمیت، چگونگی تقسیم کار خانگی، تعهد و مسئولیت، فداکاری، انتقادپذیری و توافق ارزشی می‌شد بین پاسخگویان، آمار چندان زیادی ندارد و با توجه به میانگین که ۲/۷۱ است می‌توان گفت سرمایه اجتماعی خانواده بین زوجین (درونگروهی شناختی) در حد متوسطی است. سرمایه درونگروهی ساختاری نیز در این تحقیق شامل مدت زمان حضور همسران در منزل برای هم، درد دل کردن با همسر، مدت گفتگو و مدت زمان تفریح کردن همسران با یکدیگر می‌شد. آمارها میانگین این متغیر را ۲/۸۴ ذکر کرده که در حد متوسط است. دربارهٔ متغیر سرمایه برونگروهی ساختاری باید گفت که این سرمایه شامل میزان تماس و ارتباطات فرد خارج از خانواده، میزان تعامل با فامیل درجه یک و دو و تعامل با دوستان و همسایه‌ها می‌شود. میانگین این متغیر ۲/۷۹ است که در حد متوسط است. متغیر دیگر سرمایه برونگروهی شناختی است و شامل میزان حمایت اجتماعی دریافتی از دیگران و اعتماد به آنهاست. میانگین این متغیر ۳/۱۷ است که در حد متوسط است. داده‌ها در مورد سرمایه نهادی (فراگروهی) ساختاری که میزان عضویت فرد در گروه‌ها و انجمنهای داوطلبانه را می‌سنجد، نشان می‌دهد که میانگین این متغیر ۲/۱۸ است که در حد پایینی است.

جدول ۴. توزیع فراوانی و میانگین متغیر مستقل سرمایه اجتماعی

متغیر	ابعاد	سنجه‌ها	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین	انحراف معیار
سرمایه اجتماعی نهادی و ساختاری	درونگروهی شناختی	فراوانی	۸۵۰	۱۱۹۰	۱۰۵۷	۳۳۸	۶۹۰	۴۱۲۵	۲/۷۱	۱/۲۵
		درصد	۲۰/۶	۲۸/۸	۲۵/۶	۸/۲	۱۶/۷	۱۰۰		
	برونگروهی شناختی	فراوانی	۹۱۴	۱۳۶۶	۲۲۷۹	۱۴۰۵	۱۵۳۶	۷۵۰۰	۳/۱۷	۰/۹۹
		درصد	۱۲/۲	۱۸/۲	۳۰/۴	۱۸/۷	۲۰/۵	۱۰۰		
	درونگروهی ساختاری	فراوانی	۱۴۹۶	۱۰۹۹	۵۸۴	۴۶۳	۴۸۳	۴۱۲۵	۲/۸۴	۱/۱۶
		درصد	۳۶/۳	۲۶/۶	۱۴/۲	۱۱/۲	۱۱/۴	۱۰۰		
	برونگروهی ساختاری	فراوانی	۵۲۵	۴۵۸	۵۱۰	۴۶۵	۲۹۲	۲۲۵۰	۲/۷۹	۱/۰۰
		درصد	۲۳/۳	۲۰/۴	۲۲/۷	۲۰/۷	۱۳/۰	۱۰۰		
	نهادی ساختاری	فراوانی	۳۱۰۵	۲۵۸۳	۲۳۰۳	۱۶۱۵	۸۹۴	۱۰۵۰۰	۲/۱۸	۰/۹۱
		درصد	۲۹/۶	۲۴/۶	۲۱/۹	۱۵/۴	۸/۵	۱۰۰		
	سرمایه اجتماعی کل	فراوانی	۴۱۶۳	۲۲۳۴	۲۷۴۳	۲۴۱۳	۲۶۹۷	۱۴۲۵۰	۲/۸۱	۱/۱۲
		درصد	۲۹/۲	۱۵/۷	۱۹/۲	۱۶/۹	۱۸/۹	۱۰۰		

آزمون فرضیات: به منظور بررسی و آزمون فرضیات اصلی از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده، و مشاهده شد که کل سرمایه اجتماعی خانواده با خشونت شوهران علیه زنان همبستگی معناداری دارد. همبستگی بین سرمایه اجتماعی و خشونت کلی علیه زنان برابر با 0.898 - با خطای معناداری از 0.1 کمتر است. هم چنین با توجه به علامت منفی و بزرگ بودن همبستگی، نتیجه می شود که بین سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان رابطه قوی و معنادار و معکوسی وجود دارد. یافته های تحقیق بیان می کند که هر چه بر میزان سرمایه اجتماعی زن افزوده شود، میزان خشونت اعمال شده علیه او از سوی شوهرش کاهش می یابد. سرمایه اجتماعی بیشترین همبستگی (0.877) را با خشونت روانی، عاطفی دارد. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان به تأیید تجربی می رسد.

جدول ۵. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته خشونت علیه زنان و ابعاد آن

متغیر وابسته خشونت علیه زنان و ابعاد آن					متغیرهای مستقل
خشونت کلی	خشونت اجتماعی	خشونت اقتصادی	خشونت فیزیکی	خشونت عاطفی	
0.880 **	0.693 **	0.899 **	0.804 **	0.907 **	سرمایه درونگروهی شناختی
0.853 **	0.653 **	0.851 **	0.816 **	0.893 **	سرمایه برونگروهی شناختی
0.879 **	0.702 **	0.920 **	0.839 **	0.912 **	سرمایه درونگروهی ساختاری
0.842 **	0.887 **	0.733 **	0.739 **	0.871 **	سرمایه برونگروهی ساختاری
0.816 **	0.840 **	0.652 **	0.702 **	0.866 **	سرمایه نهادی (فراگروهی) ساختاری
0.898 **	0.762 **	0.843 **	0.788 **	0.877 **	سرمایه اجتماعی کل
0.805 **	0.733 **	0.836 **	0.759 **	0.888 **	قدرت زن در ساختار خانواده

** سطح معناداری $p < 0.01$ * سطح معناداری $p < 0.05$

بررسی و آزمون دیگر فرضیات نشان داد که چون سطح معناداری (p-value) در آزمون فرضیات مربوط به متغیرهای سرمایه درونگروهی شناختی و برونگروهی شناختی از 0.01 کمتر بوده، بین این متغیرها و خشونت علیه زنان در همه ابعاد آن (روانی - عاطفی، فیزیکی، اقتصادی، اجتماعی) همبستگی معناداری مشاهده شده است. یافته های تحقیق نشان داد که هر چه این

سرمایه‌ها افزایش یابد، میزان خشونت اعمال شده علیه زنان در خانواده کاهش می‌یابد؛ بدین معنی که هرچه زن و شوهر تعاملات بیشتر یعنی اعتماد بیشتر، صداقت، صمیمیت، تعهد، رضایت عاطفی، همکاری، توافق ارزشی و تحمل انتقاد بیشتری نسبت به هم داشته باشند، اعتماد بیشتری نسبت به دیگران دور و نزدیک خود پیدا می‌کنند و می‌توانند به کمک‌های آنها در زمان سختی امیدوار باشند؛ از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردار باشند؛ در نتیجه این امر به میزان قابل توجهی، سطوح رفتارهای خشونت‌آمیز شوهر علیه زن در خانواده کاهش می‌یابد.

هم‌چنین انواع سرمایه‌های ساختاری (درونگرویی، برون‌گرویی و فراگرویی) با خشونت شوهران علیه زنان همبستگی قوی، معکوس و معناداری از خود نشان داد. نتایج تحقیق نشان داد که کمیت روابط زن و شوهر با یکدیگر، مدت زمان باهم بودن، مدت زمان گفتگوی آنها باهم و مدت زمان تفریح کردن همسران با یکدیگر در میزان خشونت شوهران علیه زنان نقش دارد؛ بدین معنی که با افزایش حضور همسران در خانه و سپری کردن اوقات فراغت در کنار یکدیگر میزان خشونت شوهران علیه زنان در همه ابعاد آن کاهش می‌یابد. هم‌چنین میزان تعامل و پیوند زنان با خارج از خانه مانند همسایه‌ها، دوستان، اقوام درجه یک و دو، همکاران، هم‌محله‌ایها در کاهش خشونت خانگی علیه آنها نقش اساسی دارد؛ بدین معنی که با افزایش میزان روابط و تعاملات اجتماعی زنان در خارج از خانه، میزان اعمال خشونت علیه زنان در همه ابعاد آن کاهش می‌یابد. سرمایه اجتماعی برون‌گرویی ساختاری بیشترین همبستگی (۰/۸۸۷) را با خشونت اجتماعی، و کمترین همبستگی (۰/۷۳۳) را با خشونت اقتصادی دارد. بنابر یافته‌های تحقیق، عضویت و مشارکت زن در گروه‌ها، تشکله‌ها، انجمنهای داوطلبانه، جامعه محلی و فعالیتهای تفریحی و ورزشی جمعی در کاهش خشونت خانگی علیه او مؤثر است. به‌طور خلاصه، آزمون فرضیات این تحقیق نشان داد که کیفیت روابط زن با همسرش، با اقوام، فامیل، دوستان، همسایه‌ها و عموم مردم در میزان خشونت خانگی شوهر علیه زن مؤثر است. این نتیجه در مورد کمیت روابط زن با شوهر و اقوامشان نیز تکرار شد؛ بدین معنی که با افزایش میزان روابط و تعاملات زن با اقوام، فامیل، دوستان، همسایه‌ها، مشارکت و عضویت او در گروه‌ها، انجمنهای داوطلبانه، جامعه محلی و تکرار دیدارها و گفتگوها و تفریحات زن و شوهر با یکدیگر، خشونت کمتری در خانواده علیه زن از سوی همسرش رخ می‌دهد. بر همین اساس، بین میزان قدرت زن در ساختار خانواده و خشونت علیه او همبستگی معناداری وجود داشت. در واقع، زنانی که در روابط قدرت در خانه منزلت بیشتری داشتند، خشونت کمتری را تجربه کرده‌اند. این نتیجه بیان می‌کند که در خانواده‌هایی که

زنان در فرایند تصمیم‌سازی بیشتر مشارکت کنند، میزان خشونت شوهران علیه آنان کاهش می‌یابد.

بررسی میزان خشونت علیه زنان در طبقات متغیرهای زمینه‌ای یکی دیگر از فرضیات تحقیق بود. برای بررسی این فرضیه از آزمون F استفاده شد که میانگین متغیر وابسته را بین طبقات متغیر مستقل مورد مقایسه قرار می‌دهد. متغیرهایی که مورد مقایسه قرار گرفت عبارت بود از: تحصیلات زن، تحصیلات همسر، وضعیت شغلی زن، پایگاه اقتصادی، اجتماعی همسر، تعداد فرزندان، فاصله سنی زوجین و شیوه گزینش همسر. آماره لوین در آزمون آنووا به عدم برابری واریانسها در این متغیرها رأی داد. آماره شفه نیز تفاوت میانگین‌ها را در این متغیرها ثابت کرد؛ به این ترتیب، زنانی که از تحصیلات بیشتری برخوردارند؛ شاغلند؛ تعداد فرزندان آنها کم است؛ اختلاف سنی آنها با همسرشان از پنج سال کمتر است؛ خودشان همسرشان را انتخاب کرده‌اند و همسرشان هم تحصیلات بالاتری دارد و از پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالا و متوسطی برخوردار است در طول زندگی زناشویی خود خشونت کمتری در همه ابعاد آن را تجربه کرده‌اند.

جدول ۶. خلاصه نتایج آزمون مقایسه میانگین‌ها برای سنجش خشونت علیه زنان بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	مقوله	میانگین خشونت اعمال شده علیه زنان	انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معناداری
تحصیلات زن	بیسواد	۴/۳۴	۰/۴۷۷	۸۱/۴۲۸	/۰۰۰
	ابتدایی	۳/۶۸	۰/۷۵۳		
	راهنمایی	۳/۵۹	۱/۵۲		
	دیپلم	۳/۸۱	۰/۷۱۶		
	کاردانی	۳/۰۳	۰/۷۱۶		
	کارشناسی	۱/۷۶	۰/۴۳۱		
	ارشد و بالاتر	۱/۶۱	۰/۸۱۲		
تحصیلات مرد	بیسواد	۴/۱۹	۰/۶۸۷	۱۰۲/۷۴۹	/۰۰۰
	ابتدایی	۴/۶۰	۰/۴۹۵		
	راهنمایی	۳/۵۰	۰/۵۰۶		
	دیپلم	۳/۶۲	۰/۷۲۷		
	کارشناسی	۲/۲۷	۱/۱۰		
	ارشد و بالاتر	۱/۶۱	۰/۸۱۲		

ادامه جدول ۶. خلاصه نتایج آزمون مقایسه میانگین‌ها برای سنجش خشونت علیه زنان

بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	مقوله	میانگین خشونت اعمال شده علیه زنان	انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معناداری
وضعیت شغلی زن	شاغل بخش دولتی	۱/۹۹	۱/۲۳	۹۲/۴۵۸	/۰۰۰
	شاغل غیردولتی	۳/۲۲	/۲۰۱		
	خانه دار	۳/۶۳	/۹۹۹		
تعداد فرزندان	بدون فرزند	۳/۱۲	/۸۳۸	۱۸/۷۰۴	/۰۰۰
	۱ تا ۲ فرزند	۲/۹۱	۱/۱۸		
	۳ تا ۴ فرزند	۳/۶۷	۱/۵۸		
	۵ تا ۶ فرزند	۴/۰۰	/۵۴۲		
شیوه‌گزینش همسر	انتخاب خود	۲/۱۵	/۶۶۲	۲۴/۱۱۲	/۰۰۰
	انتخاب والدین	۳/۰۰	/۷۵۰		
	معرفی آشنایان	۳/۲۲	/۴۵۶		
	دیگر موارد	۳/۶۵	/۵۸۷		
فاصله سنی زوجین	زیر پنج سال	۲/۳۱	/۹۶۷	۱۸/۲۹۵	/۰۰۰
	۶ تا ۱۰ سال	۳/۴۲	/۴۷۹		
	۱۱ سال و بیشتر	۴/۱۰	۱/۲۳		
پایگاه اقتصادی، اجتماعی مرد	بالا	۲/۰۳	/۹۲۵	۹۸/۴۰۰	/۰۰۰
	متوسط	۲/۵۶	/۸۲۸		
	پایین	۴/۱۳	/۵۰۶		

تحلیل رگرسیون: در پژوهش از آماره رگرسیون چند متغیره به شیوه گام‌به‌گام (stepwise) استفاده شد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی شناختی در مرحله اول، سرمایه اجتماعی کل در مرحله دوم، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی ساختاری در مرحله سوم، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی ساختاری در مرحله چهارم، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی شناختی در مرحله پنجم و قدرت زن در ساختار خانواده در مرحله ششم به ترتیب میزان اهمیتی که در تبیین متغیر وابسته داشته‌اند، وارد معادله رگرسیونی شده و دیگر متغیرهای مستقل از معادله خارج، و غیر مؤثر تلقی شد. در مجموع این متغیرها همبستگی قوی و معناداری ($R = ۰/۹۳۵$) با متغیر خشونت علیه زنان داشته‌اند و این متغیرها توانستند ۸۷/۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند و توضیح دهند ($R^2 = ۸۷/۴$).

جدول ۷. الگوی رگرسیونی برای تبیین خشونت کلی شوهران علیه زنان (با ورود متغیرهای مستقل)

متغیر	B	Beta	مقدار T	معناداری
Constant (عدد ثابت)	۶/۶۸۸	-	۶۷/۴۸۱	/۰۰۰
سرمایه اجتماعی درونگروهی شناختی	-/۲۹۵	-/۲۹۰	-۴/۹۸۰	/۰۰۰
سرمایه اجتماعی کل	-/۲۳۹	-/۲۵۱	-۴/۷۸۵	/۰۰۰
سرمایه اجتماعی درونگروهی ساختاری	-/۱۷۲	-/۱۶۱	-۲/۴۲۵	/۰۰۲
سرمایه اجتماعی برونگروهی ساختاری	-/۱۶۵	-/۱۳۱	-۲/۸۸۹	/۰۰۴
سرمایه اجتماعی برونگروهی شناختی	-/۱۴۸	-/۱۱۶	-۲/۵۴۸	/۰۱۱
قدرت زن در ساختار خانواده	-/۱۳۷	-/۱۰۷	-۲/۲۲۹	/۰۰۸

ضریب همبستگی (R) = ۰/۹۳۵ ضریب تعیین (R²) = ۰/۸۷۴ ضریب تعیین تعدیل شده = ۰/۸۷۱

براساس داده‌های جدول ۷، سرمایه اجتماعی درونگروهی شناختی با بتای (۰/۲۹۰) بیشترین تأثیر و قدرت زن در ساختار خانواده با بتای (۰/۱۰۷) کمترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه با تشدید جریان تجددگرایی، دگرگونی‌هایی در سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی به وجود آمده است. نتایج پژوهش‌ها حاکی از تحول گسترده در مورد این خانواده در ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی از جمله اعتمادی، مشارکتی، حمایتی و از هم گسیختگی گروه بزرگ خویشاوندی است (آزادارمکی، ۱۳۹۴: ۶۹). کاهش سرمایه اجتماعی خانواده به نوعی اعتماد، همکاری و همدلی اعضای خانواده را کاهش داده، و باعث تضادها، ستیزه‌ها، تنشها و خشونت‌هایی در میان اعضای خانواده بویژه بین زن و شوهر شده است. پدیده خشونت علیه زنان پیچیده و دارای ماهیت چند بعدی است. اگرچه به این پدیده از دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی نگریسته شده، رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان کمتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. براساس دلالتها و مؤلفه‌های تشکیل دهنده مفهوم سرمایه اجتماعی به نظر می‌رسد در جایی رفتارهای خشونت‌آمیز وجود دارد یا کسانی بیشتر به این گونه اعمال دست می‌زنند که در فضای خانواده، پیوندهای اجتماعی، حرمت و احترام متقابل، اعتماد، مشارکت اجتماعی در نوعی نظام تقسیم کار منسجم یا فعالیت گروهی و عام‌المنفعه، همدلی، هماهنگی و رضایت متقابل از یکدیگر به‌طور محسوس و چشمگیر کمتر است (چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴: ۱۲). اگر سرمایه اجتماعی نابود شود، روابط

اجتماعی از بین می‌رود و در نتیجه، انتظارات و تعهدات هم از بین خواهد رفت و نظام اعتمادی نابود و این امر به خشونت منجر خواهد شد. سرمایه اجتماعی به‌عنوان سپر و عامل محافظت‌کننده در برابر پیامدهای منفی بدرفتاری می‌تواند در پیشگیری از بروز اختلالات روانی قربانیان خشونت خانگی، مقابله بهتر با وضعیت خشونت‌آمیز و کاهش بدرفتاری در روابط زناشویی مؤثر باشد (پناغی، ۱۳۸۷: ۷۰).

پژوهش با تکیه بر فرض اساسی نظریه سرمایه اجتماعی نان‌لین و جیمز کلمن مبنی بر «در نظر گرفتن آسیبها و مسائل اجتماعی به منزله نبود سرمایه اجتماعی» به بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی خانواده با خشونت شوهران علیه زنان در شهر ایلام پرداخته است. به این منظور، ۳۷۵ نفر از زنان متأهل شهر ایلام انتخاب و بررسی شدند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ۷۲ درصد از زنان نمونه آماری، دست کم یکی از انواع خشونت شوهر را در زندگی زناشویی خود تجربه کرده‌اند. میانگین متغیر خشونت کلی علیه زنان برابر با ۳/۰۲ است که این میزان از سطح مطلوب ۳ بیشتر است و همچنین، توزیع فراوانی نشانگر این است که ۵۶/۳ درصد پاسخگویان زنان بیان کردند که خشونت کلی علیه آنان در سطح بالاتر از متوسط قرار داشته است (مجموع درصد سنجه‌های متوسط، زیاد و خیلی زیاد). نتایج بررسی توزیع ابعاد خشونت خانگی حاکی است که میزان ابعاد خشونت عاطفی-روانی و خشونت اقتصادی از دیدگاه زنان پاسخگو از سطح متوسط بالاتر قرار دارد؛ زیرا دارای میانگین بزرگتر از سطح مطلوب ۳، است و میزان ابعاد خشونت فیزیکی و اجتماعی پایین‌تر از سطح متوسط قرار دارد. در این میان، میانگین خشونت روانی، عاطفی با مقدار ۳/۴۱ دارای بیشترین میزان و میانگین خشونت فیزیکی با مقدار ۲/۴۳ دارای کمترین میزان است؛ به عبارتی سهم خشونت روانی، عاطفی در زندگی زنان از خشونت فیزیکی بیشتر است؛ این امر مؤید‌گذار از خشونت فیزیکی به خشونت روانی و به نوعی تغییر در خرده فرهنگ خشونت است.

توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان سرمایه اجتماعی خانوادگی حاکی است که حدود ۴۵ درصد دارای سرمایه اجتماعی خانوادگی در حد کم و خیلی کم است. در این میان، ۱۹ درصد دارای سرمایه اجتماعی متوسط و ۳۶ درصد دارای سرمایه اجتماعی زیاد و خیلی زیاد بودند. میانگین متغیر سرمایه اجتماعی در حدود ۲/۸۹ ذکر شده که از سطح مطلوب کمتر بوده، یعنی در حد پایینی است. به‌طور کلی پژوهش نشان داد که زنان از یک سرمایه اجتماعی کمتری دارند و از سوی دیگر با خشونت تقریباً زیادی در همه ابعاد آن روبه‌رو هستند.

نتایج نشان می‌دهد که رابطه دو سازه سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان طبق آزمون پیرسون معنادار است. جهت همبستگی منفی است که بیانگر رابطه معکوس بین این دو متغیر است؛ بدین معنا که هر اندازه زنان در خانواده و خارج از آن دارای سرمایه اجتماعی بهتری باشند، میزان خشونت اعمال شده علیه آنها کمتر است. بنابراین فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان به تأیید تجربی می‌رسد؛ این نشان‌دهنده تأثیر کاهنده سرمایه اجتماعی بر میزان خشونت خانگی شوهران علیه زنان است. همان‌طور که به لحاظ نظری انتظار داشتیم سرمایه اجتماعی، منبع تعاملات اجتماعی و نظام هدفمند همکاری و همیاری میان اعضای خانواده است که باعث ایجاد روابط معقولانه و حس اعتماد و مشارکت بین زن و شوهر در خانواده می‌شود و به‌عنوان عاملی مهم سبب کاهش اعمال خشونت خانگی نسبت به زنان می‌گردد. بررسی و آزمون شش فرضیه دیگر تحقیق نیز نشان داد که بین سرمایه درونگروهی، شناختی، برونگروهی شناختی و خشونت علیه زنان همبستگی معکوس و معناداری مشاهده می‌شود؛ بدین معنی که هرچه زن و شوهر تعاملات بیشتر، اعتماد بیشتر، صداقت و صمیمیت، تعهد و همکاری و انتقادپذیری بیشتری نسبت به هم داشته باشند، هم‌چنین هرچه زنان اعتماد بیشتری نسبت به دیگران دور و نزدیک خود داشته باشند و بتوانند از حمایت اجتماعی (عاطفی، مالی، اطلاعاتی) آنها در زمان سختی برخوردار شوند، خشونت کمتری در خانواده تجربه می‌کنند. سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایتی برای اعضای خانواده می‌شود. این حمایت هم‌چنین می‌تواند خشونت خانگی علیه زنان را کاهش دهد. ارزشها و هنجارهای مشترک ناشی از سرمایه اجتماعی می‌تواند سطح خشونت را در خانواده کاهش دهد یا پایین نگه دارد و در نتیجه از وقوع خشونت خانگی پیشگیری کند. از این رو گسترش شعاع اعتماد، فداکاری، صداقت، صمیمیت و همکاری بین زوجین، غنای سرمایه اجتماعی و به درپی آن کاهش اختلافات، تعارضها و خشونت خانگی را در پی خواهد داشت.

هم‌چنین انواع سرمایه‌های ساختاری (درونگروهی، برونگروهی و فراگروهی) با خشونت شوهران علیه زنان همبستگی قوی، معکوس و معناداری از خود نشان داد؛ بدین معنی که کمیت روابط زن و شوهر با یکدیگر، مدت زمان باهم بودن، مدت زمان گفتگوی آنها باهم و مدت زمان تفریح کردن همسران با یکدیگر در میزان خشونت شوهران علیه زنان نقش مهمی دارد؛ یعنی با افزایش حضور همسران در خانه و سپری کردن اوقات فراغت در کنار یکدیگر و با افزایش هرچه بیشتر تعامل میان زوجین در عرصه انتخابهای زندگی، می‌تواند تفاهم هرچه بیشتر و رضایت

بیشتری از زندگی را در پی داشته باشد و از این‌رو، میزان خشونت شوهران علیه زنان در همه ابعاد آن کاهش یابد. هم‌چنین میزان تعامل و پیوند زنان با خارج از خانه مانند همسایه‌ها، دوستان، اقوام درجه یک و دو، همکاران، هم‌محله‌ایها در کاهش خشونت خانگی علیه آنها نقش اساسی دارد؛ بدین معنی با افزایش میزان روابط و تعاملات اجتماعی زنان در خارج از خانه میزان اعمال خشونت علیه زنان در همه ابعاد آن کاهش می‌یابد. یافته‌های پژوهش نشان داد که عضویت و مشارکت زن در گروه‌ها، تشکل‌ها، انجمن‌های داوطلبانه، جامعه محلی و فعالیتهای تفریحی و ورزشی جمعی در کاهش خشونت خانگی علیه او مؤثر است. طبق نظریه کلمن وقتی فرد، ارتباطات متقابل خود را گسترش می‌دهد به تکیه‌گاه‌هایی دست می‌یابد که در زمان نیاز روحی یا مادی یا نیاز به خدمات، فرد را قادر می‌سازد که خود را دارای امنیت بیشتر و مطمئن‌تر احساس کند. علاوه بر این، سرمایه مادی و خدماتی که افراد از رابطه اجتماعی به دست می‌آورند، سرمایه جایگزینی به‌شمار می‌آید که فرد را در رویارویی با موقعیت‌های سهمگین یاری می‌کند. بنابراین، هرچه روابط اجتماعی و مشارکت در شبکه روابط اجتماعی بیشتر شود، سرمایه جایگزین بیشتری نصیب فرد می‌شود. از این‌رو زنان نه تنها، کمتر قربانی خشونت شوهرانشان می‌شوند بلکه پذیرش آنان نسبت به خشونت شوهر نیز کاهش می‌یابد؛ این بدین دلیل است که اولاً زنانی که منابع اجتماعی بیشتری دارند در واقع به سرمایه‌های اجتماعی بیشتری دسترسی دارند تا هنگام وقوع خشونت شوهر بر آنها تکیه کنند یا بدانها پناه ببرند و ثانیاً این سرمایه‌های اجتماعی تأثیر مهم دیگری نیز دارد و آن افزایش اطلاعات است. اطلاعات فرد را قادر می‌سازد تا به مهارت‌های رویارویی با مشکل دست یابد. اینان بدین مطلب آگاه می‌شوند که اعمال خشونت شوهر، راه‌حل مشکلات خانوادگی نیست؛ بنابراین نسبت به آن موضعگیری منفی پیدا می‌کنند.

نتایج پژوهش هم‌چنین رابطه معنادار و معکوسی را بین قدرت زن در ساختار خانواده و خشونت علیه او نشان داد. این نتیجه بیان می‌کند که در خانواده‌هایی که زنان در فرایند تصمیم‌سازی بیشتر مشارکت کنند، میزان خشونت شوهران علیه زنان کاهش می‌یابد؛ زیرا این امر به احساس خشنودی و عزت‌نفس زیادی در زنان منجر می‌شود و در کاهش خشونت خانگی مؤثر است. قدرت اضافی در دستان مرد خشونت ایجاد می‌کند. خشونت شوهران علیه زنان تلاش مردان پُر قدرت برای تحت کنترل درآوردن زنان کم قدرت است. زمانی که زنان در ساختار خانواده، قدرت کمی داشته باشند، زمینه برای سلطه مردان فراهم می‌شود. هم‌چنین نتایج آزمون آنووا نبرابری وریانسها و میانگین‌ها را در همه متغیرهای زمینه‌ای نشان داد. در واقع زنانی که از

تحصیلات بیشتری برخوردارند؛ شاغل هستند؛ تعداد فرزندان آنها کم است؛ اختلاف سنی آنها با همسرشان از پنج سال کمتر است؛ خودشان همسرشان را انتخاب کرده‌اند و همسرشان هم تحصیلات بالاتری دارد و از پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالا و متوسطی برخوردار است در طول زندگی زناشویی خود خشونت کمتری در همه ابعاد آن را تجربه کرده‌اند. نتایج این پژوهش با نتایج تحقیقات (علیوردی‌نیا و ریاحی، ۱۳۹۰)، (ملکی و نژادسبزی، ۱۳۸۹)، (غضنفری، ۱۳۸۹)، (علیوردی‌نیا و رضی، ۱۳۹۲)، (خاقانی‌فرد، ۱۳۹۰)، (لهسایی‌زاده و مدنی، ۱۳۸۹)، (عباس‌زاده و سعادت‌ی، ۱۳۹۱) همسو و هم‌جهت است.

در تحقیق برای پیش‌بینی و تبیین متغیر وابسته با متغیرهای مستقل از تحلیل رگرسیون استفاده شد. نتایج این تحلیل، که به شیوه گام‌به‌گام انجام شد، نشان داد که متغیر سرمایه اجتماعی درونگروهی شناختی بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان دارد و پس از آن سرمایه اجتماعی کل، سرمایه اجتماعی درونگروهی ساختاری، سرمایه برونگروهی ساختاری و شناختی و در نهایت قدرت زن در ساختار خانواده در تبیین و پیش‌بینی خشونت شوهران علیه زنان نقش عمده‌ای دارد. در مجموع، این متغیرها توانست ۸۷/۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کند و توضیح دهد. از طرفی، نظریه‌ها و پیشینه‌های بخش چارچوب نظری و پیشینه تجربی نیز بر نقش سرمایه اجتماعی و ابعاد آن در کاهش خشونت بویژه تأثیر آن در جلوگیری از بروز و کاهش پدیده خشونت شوهران علیه زنان مؤید نتیجه پژوهش است.

مطابق نظریه زولوتور و کی رانیان، ارتقای سطح سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از منابع در دسترس خانواده می‌تواند احتمال بروز خشونت خانگی را کاهش دهد. هم‌چنین اعتماد و شبکه‌های اجتماعی در مقام شاخصهای اجتماعی در کاهش خشونت نقش مهمی دارند. در دیدگاه دونهام نیز بر نقش حمایت اجتماعی به‌عنوان ابزاری مهم در مقابله با مشکلات خانوادگی نظیر خشونت تأکید عمده‌ای شده است. هارفام نیز برای تأثیر سرمایه اجتماعی هم در بعد ساختاری و هم در بعد شناختی در کاهش بحرانهای ناگوار زندگی مانند خشونت اهمیت اساسی قائل بود. رابرت پاتنام نیز معتقد بود افزایش سرمایه اجتماعی به میزان قابل‌توجهی، سطوح رفتارهای خشونت‌آمیز را کاهش می‌دهد. رز در تحقیق خود نشان داد که مشارکت زنان در شبکه‌های رسمی و غیررسمی و برخورداری از حمایت اجتماعی و اعتماد به‌طور معناداری با خشونت علیه زنان مرتبط است. هم‌چنین کلمن بر این باور بود که انواع خاصی از ساختارهای اجتماعی بیش از دیگران انتخاب کنشهای افراد را آسان می‌کند. او تمایل داشت که خانواده را کلاف قدیمی

سرمایه اجتماعی تصور کند. از دیدگاه نان لین، بر خوراری از سه نوع سرمایه درونگروهی، برونگروهی و نهادی و لایه روابط اجتماعی به خشوندی و رضایت فرد از زندگی خانوادگی می‌انجامد و در نتیجه میزان تعارضات و تنشهای خانوادگی کاهش می‌یابد. از نظر پاکستون سرمایه اجتماعی، رسیدن به اهداف را برای افراد آسان می‌سازد و می‌تواند به صورت نهفته در درون گروه حفظ شود. به نظر وی در سطح فردی سرمایه اجتماعی کالایی شخصی مانند سرمایه انسانی است که می‌تواند برای منفعت اقتصادی یا دیگر نتایج شخصی مورد استفاده قرار گیرد و به عنوان نوعی انرژی بالقوه در مواقعی نظیر خشونت‌های خانگی به کار برده شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نتایج تحقیقات پیشین و محتوای این نظریات با نتیجه تحقیق همسو، و در جامعه آماری مورد مطالعه کاربردپذیر است.

تلاش برای کاهش خشونت خانگی نیازمند توجه به عوامل زمینه‌ساز آن و برنامه‌ریزی و اقدامات کاربردی مرتبط است که در ذیل به برخی از این راهکارها پرداخته می‌شود:
- از آنجا که سرمایه اجتماعی در خانواده بیشتر از تعاملات بین زوجین ناشی می‌شود، پیشنهاد می‌شود که قبل از ازدواج، مهارت‌های زندگی به همسران آموزش داده شود تا افراد از زندگی زناشویی خود رضایت بیشتری داشته باشند و شاهد خشونت خانگی کمتری باشیم.
- با ایجاد برابری در روابط قدرت در خانواده می‌توان منزلت زنان را افزایش داد و بدین ترتیب میزان خشونت علیه آنان را کاهش داد.

- آگاه ساختن زوجین از نقش عوامل مؤثر بر خشونت خانگی بویژه نقش سرمایه درونگروهی بین زوجین و برونگروهی یعنی حمایت اجتماعی اطرافیان از آنها تعیین‌کننده خشونت خانگی است؛ به طور مثال، آگاهی زوجین از اینکه برابری در تقسیم کارخانگی یا همکاری و تعهد، اعتماد متقابل و چگونگی کسب حمایت اجتماعی از دیگران دور و نزدیک چگونه می‌تواند در کاهش خشونت علیه زنان مؤثر باشد، می‌تواند به عنوان شیوه‌ای مؤثر در حفظ و آرامش نهاد خانواده و پیشگیری از آسیب‌هایی چون خشونت خانگی مورد استفاده قرار گیرد.

- تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی، شغل، تحصیلات در این پژوهش و دیگر پژوهشها به اثبات رسیده است؛ بنابراین می‌توان با افزایش سطح زندگی افراد از جمله افزایش تحصیلات و درآمد، میزان خشونت علیه زنان را در خانواده کاهش داد.

- از آنجا که سرمایه برونگروهی شناختی و اعتماد و حمایت اجتماعی دیگران در کاهش

خشونت علیه زنان نقش مهمی دارد و از طرفی حمایت والدین، نزدیکان، دوستان و همسایه‌ها از

زنان نیز برای آنها آسودگی خیال و آرامش فراهم می‌کند و میزان خشونت علیه آنان را کاهش می‌دهد، ضرورت دارد که کارشناسان حوزه خانواده به این متغیر توجه ویژه‌ای کنند.

- مشخص شد که سرمایه درونگروهی ساختاری یکی از عوامل مؤثر در پیش‌بینی و تبیین پدیده خشونت علیه زنان است؛ لذا زوجین باید وقت زیادی را صرف تقویت ارتباط و اعتماد بین اعضای خانواده بویژه بین خودشان کنند. البته باید توجه کرد که این ارتباط و اعتماد مبتنی بر صمیمیت و خالصانه باشد؛ چرا که فقط در این شرایط سرمایه اجتماعی بین زوجین افزایش می‌یابد و به کاهش اختلافات خانوادگی از جمله خشونت منجر می‌شود.

- آموزش دختران جوان و نوجوانان برای چگونگی گزینش همسر، مشاوره قبل از ازدواج و رعایت تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی در ازدواج

- ایجاد سامانه تأمین اجتماعی بویژه برای زنان خانه‌دار

- حمایت اجتماعی از زنان می‌تواند حوادث منفی زندگی را کاهش دهد و به مثابه "چتر دفاعی" در مقابل عوامل تنش‌زای زندگی اجتماعی عمل کند و با کاهش فشارهای اجتماعی می‌تواند در کاهش پدیده خشونت علیه زنان از جانب مردان مؤثر باشد.

- تدوین و اجرای برنامه‌های فقرزدایی از زنان و افزایش سطح رفاه عمومی بویژه در جوامع

کوچک و سنتی

- افزایش سرمایه اجتماعی زنان خشونت دیده از طریق حمایت‌های رسمی از سوی نهادهای

دولتی و غیردولتی

- برجسته کردن آیات و روایاتی که مقام و منزلت زن را به‌عنوان انسان در روابط خانوادگی و

اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهد و جاری کردن آن در برنامه‌ریزیها و سیاست‌گذاریها.

منابع

- احمدی، بتول؛ سلیمان‌اختیاری، یلدا (۱۳۹۰). اثربخشی مداخلات آموزش سلامت برای پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان. فصلنامه رفاه اجتماعی. س یازدهم. ش ۴۰: ۲۵۷ - ۲۳۷.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی؛ زنان کتک خورده. تهران: نشر سالی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. فصلنامه رفاه اجتماعی. دوره ۴، ش ۱۴: ۸۴ - ۴۷.
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۲). روانشناسی رابطه‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چ سوم.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: نشر سمت.

- بگرضایی، پرویز (۱۳۹۳). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده؛ مطالعه موردی شهر ایلام. **فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی**. ش ۳۹: ۷۵ - ۱۰۴.
- بلالی‌میدی، فاطمه (۱۳۸۸). فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمان. **مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی**. س ۱۵. ش ۳: ۳۰۷ - ۳۰۰.
- بهباد، داود (۱۳۸۰). تحلیل نظری سرمایه اجتماعی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی. **فصلنامه فرهنگ کردستان**. ش ۱۶ و ۱۷: ۱۰۴ - ۱۲۳.
- بهباد، داود (۱۳۸۱). سرمایه اجتماعی بستری برای ارتقای سلامت روان. **فصلنامه رفاه اجتماعی**. س دوم. ش ۶: ۳ - ۵۳.
- پناغی، لیلی (۱۳۸۷). همسرآزاری و سلامت روانی: نقش حمایت اجتماعی و راهبردهای مقابله. **مجله ایرانی روانشناسی تحولی**. ش ۱۷: ۶۹ - ۷۹.
- پناغی، لیلی؛ قهاری، شهربانو (۱۳۸۷). همسرآزاری و سلامت روانی: نقش حمایت اجتماعی و راهبردهای مقابله. **فصلنامه روانشناسی ایرانی**. س پنجم. ش ۱۷: ۲۳۷ - ۲۵۷.
- پورنقاش‌تهرانی، سیدسعید (۱۳۸۴). بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهران. **دوماهنامه علمی پژوهشی، دانشگاه شاهد**. س دوازدهم. ش ۱۳.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۵). **سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی**. تهران: نشر شیرازه.
- توسلی، غلامعباس؛ موسوی، مرضیه (۱۳۸۴). مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، **نامه علوم اجتماعی**. ش ۲۶: ۱ - ۳۲.
- چلبی، مسعود؛ مبارکی، محمد (۱۳۸۴). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان. **مجله جامعه‌شناسی ایران**. تهران. ش ۲.
- حسین‌چاری، مسعود؛ رئیس، طاهره (۱۳۹۱). بررسی زمینه‌های خشونت علیه زنان در خانواده. **فصلنامه خانواده‌پژوهی**. س هشتم. ش ۲۹: ۷ - ۱۸.
- خاقانی‌فرد، میترا (۱۳۹۰). بررسی نقش خشونت علیه زنان، جامعه‌پذیری جنسیتی و سرمایه‌های اجتماعی در پیش‌بینی سلامت روان گروهی از زنان شهر تهران. **مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان**. س ۹. ش ۲.
- رفیعی‌فر، شهرام؛ پارسی‌نیا، سعید (۱۳۸۰). **خشونت علیه زنان**. تهران: انتشارات تندیس.
- زنجانی‌زاده، هما؛ صالح‌آبادی، ابراهیم؛ جعفریان‌یزدی، ندا (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت خانگی علیه زنان در مشهد. **فصلنامه توسعه اجتماعی**. دوره ۹. ش ۲: ۷ - ۴۶.
- شکریگی، عالیه (۱۳۹۰). **مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده**. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- عباس‌زاده، محمد؛ سعادت، موسی (۱۳۹۱). سنجش میزان همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن با تأکید بر سرمایه اجتماعی. **مسائل اجتماعی ایران**. س سوم. ش ۲: ۱۷۹ - ۱۵۳.

- علیوردی نیا، اکبر؛ رضی، داود؛ آیینی، صدیقه (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه‌های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال. *فصلنامه رفاه اجتماعی*. س سیزدهم. ش ۴۹: ۳۵۸ - ۳۲۳.
- علیوردی نیا، اکبر؛ ریاحی، محمداسماعیل؛ فرهادی، محمود (۱۳۹۰). تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: الگویی نظری و آزمون. *مسائل اجتماعی ایران*. س دوم. ش ۲: ۱۲۷ - ۹۵.
- علیوردی نیا، اکبر؛ شارع‌پور، محمود؛ ورمزیار، مهدی (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*. ش ۲: ۲۳ - ۵۰.
- غضنفری، فیروزه (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان. *فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی لرستان*. دوره دوازدهم. ش ۲: ۵ - ۱۱.
- فیلد، جان (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضضانی. تهران: کویر.
- قاضی طباطبایی، محمود؛ محسنی تیریزی، علیرضا (۱۳۸۲). *طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان*. تهران: وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۷). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- گلچین، مسعود؛ حیدری، علی‌حیدر (۱۳۹۱). خشونت بین فردی و سرمایه اجتماعی در خانواده و مدرسه. *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*. س سوم. ش ۱: ۱۷۷ - ۲۱۲.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی؛ مدنی، یوسف (۱۳۸۹). گرایش شوهران به خشونت علیه همسران: مطالعه موردی شهر شیراز. *زن و جامعه*. دوره ۱. ش ۱: ۱ - ۲۴.
- Dunham, K. (1997). Social support for women who are abused in hetero sexual relationships. Ph.D. Dissertation. Department of Psychology. University of Windsor. Canada.
- Harpham, Trudy, Grant, Emma & Carols Rodriguez (2003), "Mental Health and social capital in cali colombia" *journal of social science and Medicine*, 5.
- Heise, L. L. (1998) "Violence Against Women: An Integrated Ecological Framework" , *Violence Against Women*, 4(3), 262-291.
- Larance , Lisa Yong (2004) " support group membership as a process of social formation among femal survivors of demestic violence " *journal of inter personal violence*, Vol.19, NO.6: 676-690.
- Lin, Nan, Karen Dan, Ao & Yang – Chih fu, (2007), "Social capital and marital satisfaction" *journal of health and social behavior*, 115.
- Rose, Richard (2000), " How much dose social caital add to individual health? A survey study Russians", *journal of social science & Medicine*, 51.
- Straus, M. A. & S. Hamby (1996) "The Revised Conflict Tactic Scale", *Journal of Family Issues*, 17: 283-317.
- Zolotor, Adam J, Runyan, Demond, K. (2006) " Social capital ,Family Violence, and Neglect" . *pediatrics* Vol. 117 No.6 jun 2006.
- Zuo, jiping, & I anjie Bian, (2005). Beyond Resources and patriarchy: Marital construction of family Decision Mating power in post- Maourban china. *Journal of comparative family studies*, 36(4): 601- 622 .